

دیوان تمیز ← دیوان عالی کشور

دیوان جند (دیوان جیش)، دفتر و نیز محل ثبت اسامی و مشخصات سپاهیان و مقدار ارزاق و مواجب آنها. دیوان جند، نخستین دیوانی بود که در زمان عمر (حک: ۱۳-۲۳) و به منظور ثبت اسامی و عطایای مسلمانان تشکیل شد، و چون تنها دیوان موجود در آن دوره بود به صورت مطلق «دیوان» خوانده می شد (برای آگاهی بیشتر ← دیوان*). در دوره عباسیان و نیز اغلب خاندانهای حکومتگر مسلمان این دیوان را «دیوان جیش» نیز می خواندند (← ادامه مقاله).

در دوره امویان و پس از گسترش قلمرو اسلامی و ضرورت تأسیس دیوانهای متعدد، کارکرد دیوان جند به رسیدگی به امور سپاهیان و ثبت اسامی و مواجب آنها محدود شد. تاریخ دقیق تفکیک دیوانها را به درستی نمی توان مشخص کرد، با این حال به نظر می رسد در دوره معاویه (حک: ۴۱-۶۰) دیوان جند به صورت دیوان مستقلی درآمده بود. جهشیاری (ص ۲۴) از عمرو بن سعید بن عاص به عنوان متولی دیوان جند معاویه نام برده است. از تحولاتی که از دوره معاویه تا پایان عصر امویان در دیوان جند صورت گرفت و نیز تشکیلات و سازمان درونی آن، اطلاع چندانی در دست نیست (← سلومی، ص ۲۱۱). در این دوره علاوه بر مرکز خلافت، در ایالتهایی چون مصر، بصره، کوفه و فسطاط نیز دیوانهای جند مشابهی تشکیل شده بود (← جهشیاری، ص ۳۸، ۴۰؛ کندی، ص ۷۰-۷۱؛ سلومی، ص ۲۰۴-۲۰۵). اشارات موجود در منابع درباره برخی مقررات جاری در دیوان جند، چون ثبت مشخصات جسمی افراد در کنار اسامی آنها (← جهشیاری، ص ۷۲) و حذف نام یک سپاهی از دیوان به دلیل غیبت یا تخلف (← بلاذری، ج ۸، ص ۱۸)، نشان می دهد که در دوره امویان دیوان جند از وضع ساده ای که در دوره خلفای نخست داشت و به دفاتری برای ثبت اسامی و مواجب محدود بود، خارج شده و به صورت سازمانی با تشکیلات منظم درآمده بود (برای آگاهی بیشتر ← سلومی، ص ۱۴۹-۱۷۱؛ نجده حَمّاش، ص ۲۶۰-۲۶۹).

در دوره عباسیان به دلیل افزایش تعداد سپاهیان ثابت و نیز حضور سربازانی از ملیتهای مختلف در سپاه، دیوان جند یکی از بزرگترین و مهم ترین دیوانها شد و در سیاست و نیز امور مالی دستگاه خلافت تأثیر گذاشت (← سلومی، ص ۱۶۲-۱۶۳). برخی از فقها و دانشمندان این عصر در کتابهای خویش به بیان مطالبی درباره شرایط و چگونگی ثبت نام و عضویت و کناره گیری از این دیوان و نیز قوانین و مقررات حاکم بر آن پرداختند (برای نمونه ← قدامه بن جعفر، ص ۲۱-۳۲؛ ابن وهب کاتب، ص ۳۶۳-۳۶۸؛ ابن فرّاء، ص ۲۴۰-۲۴۳).

رئیس دیوان جیش که تحت نظر مستقیم خلیفه یا وزیر کار می کرد و «صاحب دیوان جیش» خوانده می شد، از میان افراد برجسته و سرشناس انتخاب می شد (← جهشیاری، ص ۸۹؛ صابی، ص ۵۸) و نظارت بر چگونگی ثبت نام سپاهیان و پرداخت مواجب آنان و جلوگیری از ظلم و تعدی کارکنان دیوان به سپاهیان از وظایف وی بود (← طبری، ج ۱۰، ص ۴۵؛ سامرائی، ص ۲۶۲، پانویس ۳). وی همچنین می بایست گزارشی سالانه درباره مخارج و هزینه های سپاه به وزیر ارائه می کرد (خوارزمی، ص ۳۸). گاه ممکن بود فرماندهی سپاه یا ریاست بر دیوانهای دیگر نیز برعهده صاحب دیوان جیش نهاده شود (← خلیفه بن خیاط، ص ۳۰۸؛ طبری، ج ۱۰، ص ۴۵، ج ۱۱، ص ۱۱؛ جهشیاری، همانجا). قدرت و نفوذ فراوان رئیس دیوان جیش گاه به وی فرصت می داد تا در رقابت افراد برای تصدی منصب وزارت و انتخاب فرد مورد نظر خویش مداخله کند (← مسکویه، ج ۵، ص ۱۹۹؛ صابی، ص ۵۷-۵۹). به همین دلیل ممکن بود با تغییر وزیر، وی نیز در معرض عزل و حتی حبس و مصادره اموال قرار گیرد (← صولی، ص ۱۴۷-۱۴۸). «کاتب جیش» از دیگر کارکنان عالی رتبه دیوان جیش بود که ظاهراً همه کاتبان شاغل در دیوان تحت نظارت وی کار می کردند. وی بایستی با علم حساب آشنا باشد، ترتیب و نحوه ثبت اسامی و ارزاق و مواجب سپاهیان و اصطلاحات رایج در دیوان را بداند و زبان و مشخصات ظاهری و جسمی سپاهیان و نیز ویژگیهای سلاحها و چهارپایان آنها را به خوبی بشناسد (ابن ابی الربیع، ص ۱۱۱-۱۱۲؛ ابن وهب کاتب، ص ۳۶۳؛ بَطْلِیُوسِی، ص ۷۴).

دیوان جیش از بخشهای مختلف تشکیل می شد که هر بخش را «مجلس» می خواندند (قدامه بن جعفر، ص ۲۱). مجالس «انشاء»، «تحریر»، «نسخ» و «اسکدار» متولی مکاتبات دیوان بودند؛ بدین ترتیب که تهیه پیش نویس نامه ها و رساندن آن به رؤیت صاحب دیوان برعهده مجلس انشاء بود. پاک نویس نامه ها در مجلس تحریر صورت می گرفت و در مجلس نسخ، نسخه های متعددی از نامه ها برای ارسال به دیوانها و ادارات دیگر تهیه و یکی از آنها بایگانی می شد (← خوارزمی، ص ۵۰؛ قدامه بن جعفر، همانجا؛ سلومی، ص ۲۱۱-۲۱۲؛ سامرائی، ص ۲۵۵). پس از آن نامه ها به مجلس اسکدار فرستاده می شد. در این مجلس تعداد نامه هایی که از دیوان صادر یا به آن وارد می شد و نام صاحب و عنوان نامه ها، پس از عرضه آنها به صاحب دیوان، ثبت و چکیده ای از هر نامه نیز تهیه می شد تا در صورت لزوم به خلیفه یا وزیر ارائه شود (← خوارزمی، ص ۴۲، ۵۰؛ قدامه بن جعفر، همانجا؛ سامرائی، ص ۲۵۵-۲۵۶). مهم ترین بخش دیوان جیش مجلس «تقدیر» یا «تقریر» بود

خوآنده می‌شد، ثبت می‌شد (قدم‌آه‌بن جعفر، همانجا؛ خوارزمی، ص ۳۸؛ صابی، ص ۱۳). نسب، قومیت و جغرافیا از عوامل اساسی در ترتیب ثبت اسامی و مواجب افراد در دیوان بود. بدین ترتیب، اعراب بر اساس عامل نسب (قبیله) دسته‌بندی می‌شدند و با توجه به قرابت با پیامبر صلی‌الله علیه‌وآله‌وسلم، عدنانیها بر قحطانیها مقدم بودند. در میان عدنانیها نیز مُضَر بر ربیعیه و در میان مضر، قریش و سپس بنی‌هاشم بر دیگران پیشی می‌گرفتند (ماوردی، ص ۳۴۳-۳۴۴؛ ابن‌فراء، ص ۲۴۱-۲۴۲؛ قَلَقَشْنَدی، ج ۱۳، ص ۱۱۱-۱۱۲). ثبت اسامی افراد غیر عرب نیز بر اساس قومیت (اجناس) یا شهرها (بلاد) صورت می‌گرفت. برای مثال ترکان و هنود بر اساس قومیت و دیلمیان، خراسانیان، اهالی جبال، مغاربه و فراغنه بر اساس بلاد طبقه‌بندی و سپس ثبت نام می‌شدند (همانجاها؛ نیز ← طبری، ج ۹، ص ۱۵۵، ۱۶۷، ۲۹۹، ۳۲۹، ۳۸۹؛ ابن‌اثیر، ج ۶، ص ۴۵۲). گاه نیز ثبت نام بر اساس نوع خدمتی که افراد در سپاه انجام می‌دادند، چون چاکریه / شاکریه (← طبری، ج ۹، ص ۱۵۵، ۱۶۵) و ممالیک (← ابن‌وهب کاتب، ص ۳۶۷)، یا فواصل دریافت ارزاق و مواجب، همانند تسعینه (کسانی که هر نود روز یک بار حقوق می‌گرفتند) و مختارون (آنان که هر ۷۲ روز یک بار حقوق می‌گرفتند)، صورت می‌گرفت (← قدم‌آه‌بن جعفر، ص ۳۱-۳۲؛ ابن‌وهب کاتب، همانجا؛ صابی، ص ۱۴؛ برای آگاهی بیشتر ← سامرائی، ص ۲۵۹-۲۶۰). علاوه‌براین، ثبت نام افراد هر قبیله، نژاد و شهر نیز دارای ترتیبی خاص بود و ویژگیهایی چون سبقت در اسلام، دینداری، سن و شجاعت در آن دخیل بود. در صورت تساوی افراد در این ویژگیها، قرعه یا اجتهاد صاحب دیوان، ملاک عمل قرار می‌گرفت (ماوردی، ص ۳۴۴؛ ابن‌فراء، ص ۲۴۲). به‌علاوه سپاهیان از نظر مهارت در فنون جنگی، آزمایش می‌شدند و آنان را به خوب (جید)، متوسط و ضعیف (دون) تقسیم می‌کردند و این امر در ترتیب ثبت اسامی آنان در دیوان تأثیر می‌گذاشت (← صابی، ص ۱۳). برای سهولت تشخیص و تطبیق افراد با نامهایی که در دیوان ثبت شده بود، در کنار نام و نسب آنها، هرگونه مشخصه و ویژگی ظاهری و جسمی (جلیه) که در شناسایی افراد دخیل بود و مانع اشتباه گرفتن آنها با یکدیگر می‌شد، نیز ثبت می‌شد. بنابراین به‌ترتیب به سن، قد، رنگ و ویژگیهای چهره، ریش و شارب، ابروان، بینی، دندانها و سایر ویژگیهای فرد اشاره می‌شد (← قدم‌آه‌بن جعفر، ص ۲۳-۲۶؛ ابن‌وهب کاتب، ص ۳۶۵-۳۶۷؛ بطلیوسی، ص ۷۴-۷۵). برای بیان ویژگیهای جسمی سربازان، اصطلاحات خاصی در میان کاتبان دیوان جیش رایج بود (← همانجاها). درباره فرماندهان و افراد سرشناس، تنها به نوشتن نام و مواجب، بسنده می‌شد (ابن‌وهب کاتب، ص ۳۶۸؛

برای آگاهی از این اختلاف ← سلومی، ص ۲۱۴؛ پانویس ۱) که تعیین میزان ارزاق و مواجب و سایر نفقات سپاهیان و زمان پرداخت آنها، اساسی‌ترین وظیفه آن به‌شمار می‌رفت (قدم‌آه‌بن جعفر، ص ۲۱-۲۲). همچنین کارهای مهمی چون تلمیظ (پرداخت مقداری از مقرری به‌صورت مساعده و پیش از موعد)، سَلَف (پیش‌پرداخت همه مواجب پیش از موعد مقرر)، زیاده (مقداری معلوم بر مستمری کسی افزودن) و مُقَاَصَّه (کم کردن مساعده از حقوق) در این مجلس انجام می‌شد (← خوارزمی، ص ۴۲-۴۳؛ سامرائی، ص ۲۵۶). به‌گفته قدم‌آه‌بن جعفر (ص ۲۲) اغلب امور مالی دیوان جیش، در مجلس تقریر، سامان می‌یافت.

مجلس «مقابله» از دیگر بخشهای دیوان جیش بود. بررسی دفاتر و نیز نظارت بر اموری چون صحت ثبت اسامی و زمان پرداخت مواجب و تطبیق مواجب با اسامی از وظایف این مجلس بود (همان، ص ۲۳). کارهایی چون تحویل (انتقال اسم از دفتری به دفتر دیگر)، وَضْع (حذف نام یک فرد از دفتر)، نُقْل (مقداری از حقوق یک سپاهی کاستن و بر حقوق دیگری افزودن)، فَكْ (ثبت مجدد نام حذف‌شده در دفتر) و ساقط (حذف نام فرد متوفی یا کسی که دیگر نیازی به وی نیست) نیز در این مجلس انجام می‌شد (← سامرائی، ص ۲۵۷؛ خوارزمی، همانجا). به‌گفته سامرائی (همانجا) آموزش نظامی سربازان و افزایش مستمر تواناییهای رزمی آنان نیز از وظایف مجلس مقابله بوده‌است.

مجلس «اعطا و تفرقه» آخرین بخش از دیوان جیش بود. پس از ثبت اسامی در دفاتر و تعیین میزان مواجب و ارزاق و سپس «مقابله» آنها و تأیید وزیر یا صاحب دیوان جیش، این دفاتر برای تقسیم مواجب به مجلس اعطا و تفرقه فرستاده می‌شد (← صابی، ص ۲۲؛ ابن‌وهب کاتب، ص ۳۶۸؛ بطلیوسی، ص ۷۵؛ کساسیبه، ص ۱۲۶-۱۲۷). پس از آن اموال و مبالغ مورد نیاز، از بیت‌المال، برای تقسیم، به این مجلس آورده می‌شد (← ابن‌وهب کاتب، همانجا). کارکنان مجلس اعطا و تفرقه، پس از اتمام کار خویش، تسویه‌حسابهایی برای صاحب دیوان جیش می‌فرستادند (سلومی، ص ۲۲۵-۲۲۶؛ سامرائی، همانجا). علاوه بر دیوان جیش، هر یک از این مجالس نیز ممکن بود شعبه‌هایی در ایالتها و شهرهای مختلف قلمرو عباسیان برای رسیدگی به امور مالی سپاهیان آنجا، داشته باشند (← قدم‌آه‌بن جعفر؛ کندی، ص ۹۸، ۳۵۴؛ سلومی، ص ۲۲۶).

بلوغ، اسلام، حریت، سلامت جسمی و آشنایی با فنون جنگی، شرایط لازم برای ثبت نام افراد در دیوان جیش بود (ماوردی، ص ۳۴۲؛ ابن‌فراء، ص ۲۴۱). اسامی سپاهیان در دفترهایی که «الجرائد» یا «الجریده‌السوداء» (سپاهه، فهرست)

دیوان جند

ابن‌فراء، ص ۲۴۱). افراد گمنام و ناشناخته نیز، برای سهولت در شناسایی، لازم بود به یک عَریف* یا نقیب* ملحق شوند (ماوردی، ص ۳۴۳؛ ابن‌فراء، همانجا). به علاوه نوع و ویژگیهای چهارپایانی (دواب) که افراد در اختیار داشتند (اسب، استر، قاطر، شتر و غیره) به دقت، ثبت می‌شد (ع قدامة بن جعفر، ص ۲۶-۲۹).

نوشتن این اطلاعات در یک صفحه ترتیب خاصی داشت. به گفته ابن وهب کاتب (ص ۳۶۷-۳۶۸)، زمان دریافت مواجب در بالا، زیر آن و در وسط صفحه نسب یا نژاد، در پایین سمت راست نام، زیر آن و در سمت راست مقدار مواجب و ارزاق و در سمت چپ مشخصات و ویژگیهای هر فرد ثبت می‌شد (قس بطلیوسی، همانجا).

موعد دریافت مواجب	
نسب، نژاد یا بلد سپاهی	
نام سپاهی	مقدار مواجب و ارزاق
مشخصات و ویژگیهای سپاهی	

(ابن‌وهب کاتب، ص ۳۶۷-۳۶۸)

در پایان هر دفتر نیز، تعداد سپاهیان ثبت نام شده در آن دفتر و مقدار کل مواجب و ارزاق آنها، در یک صفحه جداگانه، نوشته می‌شد (همان، ص ۳۶۸).

حذف نام افراد از دیوان جیش، تنها با داشتن دلیل موجه، توسط والی جایز بود. سپاهیان نیز می‌توانستند در صورت عدم نیاز به آنها، از دیوان کناره‌گیری کنند (ماوردی، ص ۳۴۵). علی‌رغم دقت فراوان در ثبت اسامی و مواجب، مقرراتی در این دیوان جاری بود که قدامة بن جعفر (ص ۳۰-۳۱) آنها را ظالمانه و ناعادلانه دانسته است. برای مثال بنا بر قانونی که «تقریب» نام داشت، چنانچه فردی در دریافت مواجب خویش تأخیر می‌کرد و به موقع حاضر نمی‌شد، مقرری وی به بیت‌المال تعلق می‌گرفت و چیزی به وی داده نمی‌شد. همچنین پس از ثبت میزان مقرری یک سپاهی در دفتر، امکان افزایش مبلغ مقرری وی وجود نداشت، حتی اگر دچار مصیبت یا بلایی می‌شد و فرمانده او نیز کم بودن مقرریش را تأیید می‌کرد (همانجا).

دیوان جیش با سایر دیوانهای موجود، روابط گسترده‌ای داشت. به همین دلیل در برخی از دیوانها بخشی (مجلسی) بود که تنظیم رابطه میان آن دیوان و دیوان جیش را برعهده داشت. مجلس «جیش» در دیوان خراج که عهده‌دار نظارت بر پرداخت مواجب در زمان تعیین شده بود و مجلس «جاری» در دیوان نفقات که از سویی با دیوان خراج و از سوی دیگر با دیوان جیش، در ارتباط بود، از جمله این بخشها بودند (قدامة بن جعفر، ص ۲۲، ۳۳؛ سامرائی، ص ۱۹۸، ۲۶۳؛ برای آگاهی بیشتر درباره روابط دیوان جیش با سایر دواوین ← سلومی،

ص ۲۴۶-۲۶۲). دیوانی به نام «زمام جیش» یا «زمام جند» نیز وظیفه نظارت بر محاسبات و هزینه‌های دیوان جیش را بر عهده داشت (ع خلیفة بن خیاط، ص ۲۸۷؛ مسکویه، ج ۵، ص ۲۲۰؛ د. اسلام، چاپ دوم، ذیل "Dīwān.I").

خاندانهای حکومتگر در سرزمینهای اسلامی، به تقلید از عباسیان، دارای دیوان جیش بودند. قوانین و مقررات و وظایف کلی این دیوانها تحت تأثیر دیوان جیش عباسیان و مشابه آن بود و تنها در برخی جزئیات، با آن اختلاف داشت. اغلب وظایف و کارکردهای دیوان جیش، در میان خاندانهای مستقل و نیمه مستقل ایرانی در دوره عباسیان و پس از آن برعهده دیوان سپاه یا دیوان عرض قرار گرفته بود (ع عرض*). با این حال، در برخی منابع به دیوان جیش در دوره آل‌بویه (حک: ۳۲۰-۴۵۴) اشاره شده که به دو بخش برای دیلمیان و ترکان تقسیم شده بود و «دیوان جیشین» خوانده می‌شد (ع صابی، ص ۴۶۷-۴۶۸؛ ابوشجاع رودزوری، ص ۴۴۳).

در دوره فاطمیان مصر (حک: ۲۹۷-۵۶۷)، «دیوان الجیش و الرواتب» به سه بخش تقسیم می‌شد: ۱) دیوان جیش که رئیس آن لزوماً مسلمان بود و یک حاجب*، دو خازن و چند نقیب تحت امر وی کار می‌کردند. حاجب مسئول سربرازگیری و ثبت مشخصات سربازان و نیز چهارپایان آنها بود و نقیبان نظارت و رسیدگی بر احوال سربازان چون حضور و غیاب، سلامت و بیماری و مرگ و زندگی آنان را برعهده داشتند. دستور پرداخت مواجب نیز از این دیوان صادر می‌شد. ۲) دیوان رواتب که مسئول پرداخت مواجب نظامیان و همه کسانی بود که با خدمات نظامی سر و کار داشتند. ۳) دیوان اقطاع که مأمور نظارت بر اقطاعات نظامیان بود (قلقشندی، ج ۳، ص ۴۸۸-۴۸۹؛ مقریزی، ج ۲، ص ۲۴۱-۲۴۳، ج ۳، ص ۳۶۸؛ نیز ← اقطاع*).

در دوره ممالیک مصر (حک: ۶۴۸-۹۲۳)، «دیوان الجیش المنصورة» یکی از مهم‌ترین دیوانها و دارای تشکیلات گسترده و پیچیده‌ای بود (ع ابن‌شاهین، ص ۱۰۳). این دیوان به دو بخش «دیوان الجیش المصری» و «دیوان الجیش الشامی» تقسیم می‌شد که به ترتیب متولی امور سپاه مصر و شام بودند (همانجا). رئیس دیوان جیش که «ناظرالجیش» خوانده می‌شد، از کارکنان عالی‌رتبه حکومت به‌شمار می‌رفت و اغلب از میان قضات برجسته برگزیده می‌شد. او که پیوسته ملازم سلطان بود، علاوه بر رسیدگی به امور سپاهیان، نظارت بر همه اقطاعات نظامی در مصر و شام و مشاورت سلطان در این زمینه را نیز برعهده داشت (همانجا؛ نیز ← ابن‌قاضی شهبه، ج ۳، ص ۱۸، ۶۹، ۵۱۰، ۵۳۵، ۵۵۳؛ قلقشندی، ج ۴، ص ۱۷؛ برای برخی از وظایف ناظرالجیش ← سبکی، ص ۳۳). صاحب دیوان جیش، کاتبان و

علی مَقْرَی، کتاب الخطط المَقْرِیة، لبنان [۱۹۵۹]؛ نجله خَمَاش،
الادارة فی العصر الاموی، دمشق ۱۹۸۰/۱۴۰۰؛

EP, s.v. "Dīwān. I: the Caliphate" (by A. A. Duri), "ibid.
III: Muslim West" (by G. S. Colin).

/ علی غفرانی /

دیوان حافظ، مجموعه اشعار شمس الدین محمد

حافظ* شیرازی، شاعر قرن هشتم.

شمس الدین محمد گل اندام، گردآورنده دیوان حافظ پس از درگذشت او، در مقدمه این اثر گفته است حافظ با هرگونه تدوین اشعارش مخالفت می کرد و «ناپروایی روزگار» و «غدر اهل عصر» را عذر می آورد (حافظ، چاپ نیساری، ص ۲۷). حافظ به خوبی می دانست که برخی از عبارتها در غزلهایش به منزله مدارکی هستند که ممکن است برای او ناگواریهایی ایجاد کنند. از این رو، نمی خواست هیچ نوشته ای به خط خودش در دسترس باشد. به موجب قرائتی در چگونگی املائی بعضی از کلمات در نسخه های خطی، که متضمن اشتباههای شنیداری است، گمان می رود حافظ متن اشعارش را به جای اینکه به خط خود در اختیار علاقه مندان قرار دهد، برای آنان قرائت می کرد و خواستاران متن هر غزل، آن را خود کتابت می کردند. برای نمونه، املائی کلمه «خان» در مصرع «بیا که ترک فلک خان روزه غارت کرد» در نُه نسخه خطی متفاوت است (حافظ نیساری، ج ۱، ص ۴۶۷).

اقدام احتیاطی دیگر حافظ این بود که برای مصرع یا بیتی که انتقادی گزنده از افرادی چون امیرمبارزالدین یا شاید امیر تیمور در برداشت، قرائتی متفاوت می سرود و آن را در مواقع ضروری عرضه می کرد. برای مثال، برای مصرع «محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد برد» (حافظ، ج ۱، ص ۶۱۹)، مصرع «خرقه پوشان دگر مست گذشتند و گذشت» را سروده است (حافظ، همان چاپ، ص ۱۸۹). همچنین برای بیت به خوبان دل مده حافظ ببین آن بیوفاییها / که با خوارزمیان کردند ترکان سمرقندی، این بیت را سروده است: به شعر حافظ شیرازی می رقصند / می نازند / سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی (حافظ، همان، ص ۴۱۸).

دیوان حافظ چند قرن پیش از رواج صنعت چاپ، که کتابها با دست نویسی تکثیر می شدند، بیش از هر دیوان دیگر استنساخ شده است. در دوره رواج چاپ نیز، به ویژه در سالهای اخیر، افزونی شمارگان چاپ دیوان حافظ بیانگر علاقه مندی و استقبال مردم از این اثر جاودانه شعر فارسی است. در نسخه های دیوان حافظ، دگرسانیه در ضبط کلمات و

شهود از دیگر کارکنان دیوان در این دوره بودند که همگی تحت امر ناظر الجیش فعالیت می کردند (حافظشندی، همانجا).

در میان خاندانهای حکومتگر در شمال افریقا و اندلس نیز از دیوان جند، دیوان جیش، دیوان العساکر یا دیوان اهل الثغور سخن رفته که متولی ارزاق و اعطیات سپاهیان بوده و فردی به نام «صاحب» بر آن ریاست می کرده است (حافظشندی، ص ۲۶۴؛ ابن حجر عسقلانی، ج ۱، ص ۱۱۳؛ مَقْرَی، ج ۶، ص ۲۵۸؛ د. اسلام، ذیل "Dīwān.III").

منابع: ابن ابی الربیع، سلوک الممالک فی تدبیر الممالک، چاپ عارف احمد عبدالغنی، دمشق ۱۹۹۶؛ ابن اثیر؛ ابن حجر عسقلانی، الدرر الكامنة فی اعیان المائة الثامنة، ج ۱، حیدرآباد، دکن ۱۹۷۲/۱۳۹۲؛ ابن شاهین، کتاب زیادة كشف الممالک، چاپ پل راوس، پاریس ۱۸۹۴، در الجغرافیا الاسلامیة، چاپ فؤاد سزگین، ج ۷۹، فرانکفورت ۱۹۹۳/۱۴۱۳؛ ابن فُزَّاء، الاحکام السلطانیة، چاپ محمدحامد فقی، بیروت ۱۹۸۳/۱۴۰۳؛ ابن قاضی شهیه، تاریخ ابن قاضی شهیه، چاپ عدنان درویش، دمشق ۱۹۹۴-۱۹۷۷؛ ابن وَهَب کاتب، البرهان فی وجوه البیان، چاپ احمد مطلوب و خدیجه حدیثی، بغداد ۱۹۶۷/۱۳۸۷؛ ابوشجاع رودزوری، ذیل کتاب تجارب الامم، چاپ آمدروز، مصر ۱۹۱۶/۱۳۳۴، چاپ افست بغداد [بی تا]؛ عبداللّه بن محمد بَطْنُوسِی، الاقتضاب فی شرح ادب الکتاب، بیروت ۱۹۸۷/۱۴۰۷؛ احمدبن یحیی بلاذری، کتاب جمّل من انساب الاشراف، چاپ سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت ۱۹۹۶/۱۴۱۷؛ محمدبن عبدوس جهشیاری، کتاب الوزراء و الکتاب، چاپ مصطفی سقا، ابراهیم ایاری، و عبدالحفیظ شلبی، قاهره ۱۹۳۸/۱۳۵۷؛ خلیفة بن خیاط، تاریخ خلیفة بن خیاط، چاپ مصطفی نجیب فؤاد و حکمت کشلی فؤاد، بیروت ۱۹۹۵/۱۴۱۵؛ محمدبن احمد خوارزمی، مفاتیح العلوم، مصر ۱۳۴۲؛ حسام سامرائی، المؤسسات الاداریة فی الدولة العباسیة، دمشق ۱۹۷۱/۱۳۹۱؛ عبدالوهاب بن علی سبکی، معید النعم و مبیّد النقم: الاصلاح السیاسی و الاداری فی الدولة العربیة الاسلامیة، بیروت ۱۹۸۳؛ عبدالعزیز سلّومی، دیوان الجند: نشأته و تطوره فی الدولة الاسلامیة حتی عصر المأمون، مکه ۱۹۸۶/۱۴۰۶؛ هلال بن مُحَسَّن صابی، کتاب تحفة الامراء فی تاریخ الوزراء، چاپ آمدروز، لیدن ۱۹۰۴؛ محمدبن یحیی صولی، اخبار الراضی باللّه و المتقی لله من کتاب الاوراق، چاپ هیورث دن، بیروت ۱۹۷۹/۱۳۹۹؛ طبری، تاریخ (بیروت)؛ قدامة بن جعفر، الخراج و صناعة الکتابة، چاپ محمدحسین زبیدی، بغداد ۱۹۸۱؛ قَلَقَشَنَدِی؛ حسین فلاح کَسابیه، المؤسسات الاداریة فی مرکز الخلافة العباسیة (الدواوین)، [مؤته] ۱۹۹۲/۱۴۱۳؛ محمدبن یوسف کندی، کتاب الولاة و کتاب القضاة، چاپ رفن گست، بیروت ۱۹۰۸، چاپ افست بغداد [بی تا]؛ علی بن محمد ماوردی، الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، چاپ خالد السبج العلمی، بیروت ۱۹۹۰/۱۴۱۰؛ عبدالواحدبن علی مراکشی، المعجب فی تلخیص اخبار المغرب، چاپ محمدسعید عربان، قاهره ۱۹۴۹/۱۳۶۸؛ مسکویه؛ احمدبن محمد مَقْرَی، نفع الطیب، چاپ احسان عباس، بیروت ۱۹۶۸/۱۳۸۸؛ احمدبن